

ثبات رسول صلی الله علیه وسلم وثبات اصحاب و سفرای شان

(ترجمه)

الله سبحانه و تعالی رسول خود، محمد صلی الله علیه وسلم را بهسوی قومش فرستاد تا آنان را از تاریکی های جاهلیت به نور بزرگ اسلام هدایت نماید. پس او صلی الله علیه وسلم دعوت خویش را آشکارا در برابر قریش علنی ساخت و از همان روز، هنگامی که بر فراز کوه صفا ایستاد، قوم خود را هشدار داد و به ایشان رساند که الله سبحانه و تعالی او را به عنوان رسولی برای آنان فرستاده است؛ پیام آوری بشارت دهنده و بیم دهنده و قومش خوب می دانستند که او صادق و امین است، با این حال، انکارش کردند، با او دشمنی ورزیدند و او صلی الله علیه وسلم را آزدند.

قریش پس از آن، به صورت جمعی هیچ اعتنایی به این دعوت جدید نکرد؛ زیرا می پنداشت این امر تنها مربوط به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب است. بهویژه آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آغاز دعوت خود، طبق فرمان الهی، تمرکز را بر نزدیکترین خویشاوندان و یارانش گذاشت؛ چنان که الله سبحانه و تعالی برایش چنین فرموده بود:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

ترجمه: و خویشاوندان نزدیکت را بیم ده.

هنگامی که تعداد صحابه رضوان الله علیهم بیشتر شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای آنان مکانی تعیین کرد تا پنهانی و دور از چشم قریش گرد آیند؛ و آن خانه "آرقم بن ابی الارقم" بود.

این وضعیت سه سال ادامه یافت. در این مدت، او صلی الله علیه وسلم قرآن کریم را به آنان تعلیم می داد. پس از آن که حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه اسلام آورد و پس از او عمر بن خطاب رضی الله عنه ایمان آورد، رسول الله صلی الله علیه وسلم با همه پیروانش در دو صف منظم از خانه بیرون آمد؛ رهبری یک صف را حمزه رضی الله عنه بر عهده داشت و دیگری را عمر رضی الله عنه و آن روز، روزی تحمل ناپذیر و سنگین برای کفار بود.

در این جا بود که قریش خطر عظمت این دعوت را دریافت و دانست که باید در برابر رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش موضعی محکم اتخاذ کند. پس دست به هر کاری زدند: تکذیب، ظلم، افتراء، حبس، شکنجه، تبعید، محاصره، تطمیع مالی و پیشنهاد پادشاهی، زنان، منصب و سیادت به رسول الله صلی الله علیه وسلم. همه این ها را تنها برای آن می خواستند که او دعوتش را ترک کند. اما او صلی الله علیه وسلم در جواب به عمویش تنها چنین فرمود:

«يا عَمَّ، والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته»

ترجمه: یعنی اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم می نهادند تا مرا وادار کنند این دعوت را رها کنم که این خود محالی آشکار است، باز هم آن را ترک نمی کردم، مگر آن که الله (سبحانه و تعالی) آن را اظهار (و بر دیگر ادیان چیره) گرداند یا در این راه جان دهم.

این درس بزرگی است برای هرکسی که دین، عقیده و امت خویش را به خاطر دنیایی ناچیز یا زنی که بخواهد به نکاح گیرد، وا می گذارد!

پس از سال‌هایی از مبارزه فکری میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش از یکسو و ستم و افتراگری سران قریش از سوی دیگر؛ هنگامی که زمین با همه فراخی‌اش بر مسلمانان در مکه تنگ شد و جامعه قریش در برابر دعوت اسلامی منجمد و بسته گردید، مشیت الله سبحانه و تعالی بر این تعلق گرفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم با گروهی از اهل یثرب از قبیله خزرج دیدار کند. دل‌های آنان به سوی دعوت او صلی الله علیه وسلم گشوده شد؛ پس ایشان را پذیرفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم مصعب بن عمیر را همراه آنان فرستاد تا اسلام را به آنان بیاموزد.

مصعب: مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف بود؛ جوانی که در مکه در ناز و نعمت رشد کرده بود، زیباترین لباس‌ها را می‌پوشید و خوشبوترین عطرها را به کار می‌برد. او از پیشگامان اسلام بود. چون پدر و مادرش از اسلام آوردن او آگاه شدند، تلاش کردند وی را بازگردانند و به عبادت بت‌ها وادارند؛ اما او نپذیرفت. پس او را زندانی کردند و از مال محروم ساختند تا جایی که فقیر و نادار شد. او فرار و به حبشه هجرت کرد، سپس همراه دیگران به مکه بازگشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم او را برای مأموریت بزرگ نشر دعوت در مدینه برگزید. او بهترین فرستاده برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و نخستین مهاجر به مدینه منوره به‌شمار آمد. او در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم در بدر و اُحُد حاضر شد و پرچم عُقاب، پرچم رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر دوش داشت. سرانجام در روز اُحُد به شهادت رسید، درحالی که جز یک "نَمْرَه" (پارچه‌ای پشمی) نداشت؛ اگر آن را بر سرش می‌کشیدند، پاهایش نمایان می‌شد و اگر پاهایش را می‌پوشاندند، سرش آشکار می‌گشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«غَطُوا رَأْسَهُ وَاجْعَلُوا عَلَيَّ قَدَمِيهِ الْإِنْخِرَ»

ترجمه: سرش را بپوشانید و بر پاهایش انخر بگذارید.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه کریمه را بر او تلاوت کرد:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: 22]

ترجمه: از میان مؤمنان مردانی‌اند که به پیمانی که با الله بسته بودند با صدق و وفا ایستادند؛ برخی از آنان به عهد خود وفا کردند و جان باختند، و برخی دیگر در انتظارند؛ و هیچ تبدیل و تغییری در عهد خویش نیاوردند.

پس از بیعت عقبه اول، رسول الله صلی الله علیه وسلم مصعب را به مدینه فرستاد تا اسلام را در آن سرزمین گسترش دهد. الله سبحانه و تعالی او را در این مأموریت توفیق بخشید. بزرگان اوس و خزرج دعوتش را پذیرفتند و مردم عادی نیز از بزرگان خود پیروی کرده و گروه‌گروه وارد دین الله عزوجل شدند. مصعب نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت، درحالی که در مدینه هیچ خانه‌ای باقی نمانده بود؛ مگر آن که در آن مسلمانی یافت می‌شد که الله عزوجل را یکتا می‌دانست یا دست‌کم در آن خانه از اسلام با نیکی یاد می‌شد.

سپس هیئتی از اوس و خزرج نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و با ایشان بر سمع و طاعت در خوشی و ناخوشی بیعت کردند. این بیعت، بیعت عقبه دوم بود که یک سال پس از بیعت اول انجام شد. بیعت دوم، بیعت جنگ و پیمانی برای برپایی نخستین دولت اسلامی در مدینه منوره بود و الله سبحانه و تعالی آن را نوری بر نور افزود و آن را سرآغاز عزت اسلام و مسلمانان قرار داد.

اگر نیرومندی ثبات رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دعوتش، پس از توفیق الله سبحانه و تعالی و رحمت او، و حسن انتخاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برای سفرایش به سوی مردم، دولت اسلام برپا نمی‌شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم حرکت می‌کرد، اقدام می‌نمود و از جایی به جایی می‌رفت؛ درست همان‌گونه که هر انسانی که می‌خواهد به هدف خود برسد، تلاش و حرکت می‌کند. این کوشش، تلاشی کاملاً بشری بود که با وحی پشتیبانی می‌شد؛ گویی به امتش چنین می‌گوید:

«تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَقِيمُوا دَوْلَتَكُمْ، وَأَنْ تَعِيدُوا بِهَا عِزَّكُمْ وَمَجْدَكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ سَبِيلِي وَسُنَّتِي، وَالْوَحْيَ مَعَكُمْ؛ كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ رَسُولِهِ»

ترجمه: اگر راه و سنت مرا پیروی کنید، می‌توانید دولت خود را برپا سازید و به واسطه آن عزت و شکوه خویش را بازگردانید و وحی نیز با شماست: کتاب الله (سبحانه و تعالی) و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم.

پس ای مسلمانان از کتاب الله و سنت رسول الله منحرف نشوید و جدا نگردید و آن‌ها را همواره پیش چشمان خود قرار دهید که با این دو دولت اسلامی‌تان را دوباره احیا خواهید کرد.

کسی که به وضعیت کنونی مسلمانان نگاهی بیاندازد، امت را در بدترین وضعیت آن خواهد یافت، به سبب این که در قالب بیش از پنجاه دولت متفرق شده و پارچه‌پارچه شده است، همراه با غالب بودن افکار قومیت‌گرایی، وطن‌گرایی، سرمایه‌داری و الحاد بر آن. هر فردی از امت تنها به زندگی شخصی خود سرگرم است و از زندگی امت خویش غافل تا آنجا که فردگرایی، خودخواهی و عشق به خویشستن، برجسته‌ترین ویژگی زندگی عموم مسلمانان شده است. آنچه این وضعیت را بدتر کرده، سیطره حکام مزدور، تبهکار و خائن بر امور مسلمانان و دنیای آن‌هاست. آنان با هر که با ایشان مخالفت کند با شدت و قساوت برخورد می‌کنند تا جایی که یک مسلمان از شدت هراس، با نگرانی پشت سر خود را می‌نگرد! پس آیا این وضعیتی است که الله سبحانه و تعالی از آن راضی است؟ یا آن که عزت، رفعت و سیادت ما بر سراسر جهان است که او را راضی می‌سازد؟

ای امت سرور مخلوقات محمد صلی الله علیه و سلم! به الله سوگند، امروز برای شما هیچ راهی نیست مگر راه پیامبرت که تنها به وسیله همان راه است که دین خود را دوباره بر زندگی‌تان حاکم می‌سازید و سپس آن را همان گونه که سلف صالحان رضی الله عنهم به جهانیان رساندند، شما نیز به جهانیان حمل می‌کنید. چه بسیار شبیه است امروز به دیروز! این واقعیت تلخ ما جز با صبر، استقامت و پافشاری بر تغییر اوضاع؛ هر چند بهایش سخت و گزاف باشد، دگرگون نخواهد شد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی وادارید و مرابطه کنید و از الله پروا نمایید، باشد که رستگار شوید.

برگرفته از شماره 471 مجله الوعي

نویسنده: ریان عیسی - ولایه عراق

مترجم: محمد علی مطمئن